

## تربیت در نظر اقوام غیر متمدن

« هیچیک از قسمتهای تاریخ با اندازه تاریخ تربیت مبهم و پیچیده نیست، تربیت بمعنی عام، چیزی نیست که بتوان مبدء آنرا معین کرد و بسایدگفت از همان روز که انسان بر این گوه خاککی پیدا شده تربیت نیز بصورتی ساده و بدوی وجود داشته است بهمین جهت برای آنکه بتوانیم از تاریخ تربیت تا آنجا که ممکنست اطلاعات جامعی بدست آوریم .

« باید در تمام اعصار تاریخ زندگانی کلیه اقوام و ملل را مورد مطالعه قرار داد، اقوام غیر متمدن و نیم متمدن مسئله تربیت را مانند بسیاری دیگر از مسائل حیوانی، با وضعی ساده و مختصر حل کرده اند و بهمین مناسبت آشنائی بوضع تربیت آنها در عین حال که خالی از تفریح نیست از نظر علمی نیز بمناسبت تطبیق تربیت با مقتضیات زندگانی بیفایده نخواهد بود. مقاله ای که ذیلادرج میشود از کتاب « تاریخ تربیت » تالیف ل. ریبوله<sup>۱</sup> متخصص فلسفه و تاریخ تربیت و استاد علوم تربیتی در مؤسسات معارفی فرانسه اقتباس شد. است

« ل. ریبوله در نتیجه انتشار این کتاب جایزه اکادمی فرانسه را که بهترین آثار علمی و ادبی داد. میشود دریافت داشته و کتاب وی تا کنون چندین بار چاپ شده است

« مؤلف در این قسمت اسلوب تربیت اقوام غیر متمدن را بانهایت اختصار و در عین حال با کمال دقت تشریح میکند :

\*\*\*

تربیت در پیش اقوام غیر متمدن صورت بسیار سهل و ساده ای دارد، اطفال و جوانان تربیت را با آسانی فرا میگیرند زیرا برای آنها مدرسه و برنامه تحصیل و نظامانی وجود ندارد، تنها طریقی که در تربیت آنها رعایت میشود متابعت قطعی از عادات و رسوم قدیمی است که قرنها بر آن گذشته و بکلی کهنه و مندرس شده است. تربیت جوانان تا حدی مربوط بقوای معنوی و همیشه تابع احتیاجات مادی است، تربیت خوب آنست که لوازم زندگانی آنها را از قبیل خوراک و لباس و منزل تامین کند. اطفال تحت سرپرستی والدین خود مشاغلی را که در قبیله و طایفه آنها رایج است فرا می گیرند و بکار های خانه داری، ساختن آلات شکار، بافندگی، ماهی گیری، صیادی، تیراندازی، کله چرانی و کار های فلاحتی میپردازند، در عین حال به تربیت معنوی

و جسمی آنها توجه میشود و اقداماتی برای پرورش بعضی صفات اخلاقی آنها بعمل میآید که ما این قسمت را از جنبه تربیت بدنی، تربیت معنوی و تربیت مذهبی مورد مطالعه قرار میدهیم:

### تربیت بدنی

وحشیان اطفال خود را از هر حیث آزاد میگذارند و آنها از این وضعیت استفاده کرده بدون هیچ مانعی بتفریحات و بازیهای مناسب مشغول میشوند. چیزی که بیشتر از همه توجه آنها را جلب میکند اینست که در ضمن بازی، کارهای بزرگترها را تقلید کنند. اطفالی که از طوایف جنگی هستند در اتنای بازی شمشیر و سپر و تیر و کمان میسازند، گاهی نیز بتقلید جنگجویان کمینگاههایی برای خودشان ترتیب داده بچند دسته تقسیم شده و با یکدیگر مبارزه مینمایند آنهائیکه از طوایف آراثر هستند در ضمن بازی کارهای بافندگی، بنائی، کوزه‌گری، ماهی‌گیری و غیره را تقلید میکنند این قبیل بازیها برای پرورش قوای اطفال مفید بوده و درعین حال آنها را برای دخول در زندگانی حقیقی آماده میسازد.

از طرف دیگر تقلید کارهای واقعی پرورش قوه ابداع و ابتکار کمک کرده اطفال را برای مطالعه در آثار و ظواهر طبیعت مهیا مینماید.

### تربیت معنوی

تربیت معنوی در پیش اقوام وحشی جنبه عملی دارد و طفل را بطوری پرورش میدهد که وقتی بزرگ شد بتواند مایحتاج خود را تهیه کرده سرپرستی خانواده را بعهده بگیرد، این قسم تربیت برای همه یکسان نیست، پسران و دختران هر قبیله و طایفه‌ای بر حسب تفاوتی که در طرز زندگانی آنها هست بطریق دیگری تربیت میشوند. مثلاً طفلی که باید زندگانی او از شکار تامین شود در روزهای اول شکار مورچه و کرم را یاد میگیرد، باو میگویند که چطور تخم مورچه ها را از زمین بیرون بیاورد و چگونه کرمها را از زیر خاک پیدا کند. بتدریج همینکه در اینکار ورزیده شد، طریقه کشتن سوسمار و بعضی حیوانات دیگر را باو یاد میدهند، اینها بمنزله دروس ابتدائی است که طفل فرا میگیرد و بوسیله آن خود را برای عملیات بعدی مهیا میکند، وقتی

قوای او بقدر کافی پرورش یافت نیراندازی، دو، بالا رفتن از جا های بلند، گستردن دام و کلیه اعمالی که در اثنای شکار مورد احتیاج میشود یاد میگیرد. بدین ترتیب در سن جوانی، در کار شکار ورزیده شده با مهارت و چالاکی میتواند حیوانات را تعقیب کند و از کوچکترین آثاری که در صحرا دیده میشود عبور شکار را حدس بزند و محل او را پیدا کند.

اطفالی که باید بعد ها بوسیله فلاحت امرار معاش کنند از همان روز های اول بگوسفند چرانی مشغول می شوند؛ همراه پدر خود بصحرا و مزرعه میروند؛ آلات زراعتی را نیز میکنند وقتی محصول بثمر رسید روزها به محافظت آن میپردازند و مرغان را از تلف کردن خوشه ها جلوگیری میکنند.

بدین طریق در ظرف چند سال عملاً با کلیه رموز فلاحت آشنا میشوند و در عین حال مساعده های مهمی در اثنای کارهای روزانه بپدر خود میکنند بکنفر وحشی از کثرت اولاد نمیترسد و هیچوقت بفکر نمیافتد که از توالد جلوگیری کند، تربیت اطفال مخارجی ندارد و بلکه طفل جدید برای پدر خود یاور و پشتیبان تازه ای بشمار میرود

دختران نیز تقریباً مثل پسران تربیت میشوند با این تفاوت که تربیت آنها در غالب جا ها بیک طریق صورت میگیرد دختران غالباً کار های خانه را بعهده دارند و بهمین جهت وظایف آنها در همه جا متشابه است

يك دختر وحشی علاوه بر کار های خانه داری جمع آوری هیزم، حصیر- بافی، سبد سازی، کوزه سازی را نیز بعهده میگیرد؛ بعلاوه وقتی کار زیاد میشود زنان بمساعدت مردان میشتابند، دختران درو کردن حاصل، باد دادن غله، آسیاب کردن گندم و سرپرستی حیوانات را نیز انجام میدهند

بطوریکه گفتیم طوایف وحشی مدرسه ندارند اما در بعضی جا ها که صحرا نشینی متروک شده، ساختمان مخصوصی وجود دارد که اطفال برای آموختن کارهای ضروری بانجام میروند و میتوان آنها شکل اولی مدرسه دانست. در برزیل طوایف بررو<sup>۱</sup> ساختمانی

دارند که آنرا باهتوا مینامند، اطفال آنها در روز های معینی در این محل جمع شده ریسندگی، بافندگی، اسلحه سازی و سرودن بعضی آهنگها را یاد میگیرند

بدیهی است این طریقه تربیت، قوای معنوی را چنانچه باید پرورش نمیدهد ولی در عین حال قوایی را که مردم وحشی برای ادامه زندگانی بآن احتیاج دارند، توسعه داده بحدکمال میرساند این قبیل افراد زندگانی خود را دائماً بماجرا جوئی میگذرانند و هر روز با خطرات زیادی مواجه میشوند باینجهت لازم میدانند حواس اطفال را طوری پرورش دهند که خیلی تیزبین و تیز گوش و تیز هوش باشند و هرپیش آمدی را قبل از وقت احساس کرده در صدد دفع آن برآیند باینجهت گوش آنها بسیار حساس است چشمشان بقدری قوی است که اگر عده زیادی از مقابلشان بگذرد، میتوانند با يك نظر شماره و سن و قومیت آنها را تشخیص دهند

شامه آنها بسیار دقیق است و در این جهت از سگهای خود بهیچوجه عقب نمیمانند، حافظه آنها شگفت آور است یکنفر کله دار در موقعی که کوسفندانش از مقابلش عبور میکنند بدون زحمت میتواند تشخیص دهد آیا عده آنها کامل است یا چیزی کم و کاست شده. در عین حال تمام کوسفندان خود را میشناسد و خصایص و مزایای هر يك از آنها را جدا جدا میداند.

بطوریکه از مکالمه ها و سرود های جنگی اقوام وحشی معلوم میشود، خیال و تصور آنها هم بقدر کافی وسیع و قوی است گاهی اوقات فکر آنها بقدری تیز و باریک بین میشود که حقاً تعجب آور است.

### تربیت اخلاقی و مذهبی

حس اخلاقی در پیش اقوام وحشی بسیار ضعیف است ولی با وجود این روح آنها از حدود قوانین طبیعت تجاوز نمیکند، وجدان ساده آنها بر افکار و اعمالشان تسلط دارد و میدانند که باید قواعد زندگانی و رفتار نیک را باخلاف خود بیاموزند متابعت از مسلک گذشتگان، احترام والدین و پیران، رعایت شرافت،

وفای بعهده و اطاعت از نظامات، اینست مجموعه تعلیماتی که یکنفر وحشی در زمینه مسائل اخلاقی بفرزندانش خود میدهد.

تربیت اخلاقی با جبر و فشار انجام نمیگیرد، یکنفر وحشی عقیده دارد که مجازات بدنی از قدر و قیمت انسان میگذرد و همینکه روح طفل، مورد ملامت و مجازات قرار گرفت آسایش و آرامش از آن سلب می شود و همیشه در صدد است جسم را ترك کرده براه خود برود.

اقوام وحشی و مخصوصاً آنها نیکه بجنس جوئی عادت دارند در نجهها و مصائب را با شجاعت استقبال میکنند، مرگ را بچیزی نمیگیرند و از آن نمیهراسند.

ل. پ. برسانی<sup>۱</sup> راجع بیومیان امریکای شمالی چنین نقل میکند: اطفال آنها مدت هشت تا ده روز بدون هیچگونه شکایتی گرسنگی را تحمل میکنند، اطفال کوچک، بازوها را بیکدیگر متصل نموده يك گل آتش روی آن میگذارند تا بدینوسیله مقاومت خود را در مقابل آتش بدیگران نشان بدهند. پوست بدن خود را با سوزن یا درفش یا میخ سوراخ کرده روی آن عقاب، مار، اژدها یا حیوان دیگری که محبوب آنهاست رسم میکنند بطوریکه هیچوقت محو نمی شود، وقتی اطفال به سن بلوغ می رسند، مراسم مخصوصی که تاحدی جنبه تربیتی دارد، درباره آنها اجرامی شود: این قبیل اطفال را از قبیله جدا کرده تحت سرپرستی پیران قوم بمحلی که دور از دهکده است روانه میکنند، در آنجا اطفال، برای تصفیه اخلاق، مدنی روزه گرفته از خوراك های لذیذ صرف نظر میکنند، پس از آن مراسم جشن مذهبی معمول میگردد و در ضمن آن « آئین مرگ و تجدید حیات » را اجرا مینمایند. در این موقع باطفال خاطر نشان میکنند که دوره طفولیت آنها سپری شده و روزگاری که بار هیچگونه مسئولیتی را بردوش نداشتند بیابان رسیده است اینک نسبت بآن دوره مانند مرده محسوب میشوند. باید حیات جدیدی را شروع کنند و وظایف مهمی را که در حیات جدید بر عهده دارند بخوبی انجام دهند، در این وقت اسم اطفال را هم عوض میکنند و رساله ای که متضمن بعضی تعلیمات سری است و فقط عده محدودی از آن خبر دارند، بآنها میآموزند.

گاهی هم در ضمن تشریفات مذهبی اعمال نفرت انگیز و ناهنجاری انجام میگیرد، بسا میشود یکی دودندان اطفال را میکشند برای آنکه معلوم شود آنها در برابر مصائب و سختیها تاچه اندازه قدرت و مقاومت بخرج میدهند، آنهائیکه دارای روح قوی بوده بتوانند مصائب ورنجها را باندازه اسپارتنی ها تحمل نمایند، بیشتر از دیگران مورد احترام واقع میشوند. تعلیماتی که بآنها داده می شود، عبارت است از قوانین ازدواج، عادات و رسوم قبیله، تعیین حدود زمین آنها، اجتناب از رذایل، احترام نسبت به رئیس قوم آموزگاران، یعنی آنهائی که رساله سری را با اطفال یاد می دهند جنبه عملی زندگانی را نیز در نظر می گیرند و دستورات مفیدی راجع بجنک، شکار، ماهی گیری و کار های دستی بشاگردان خود میدهند و بآنها میگویند که همیشه دلیرانه جنگ کرده، ضعفا را دستگیری و مظلومان را حمایت کنند.

اقوامی که در مرحله پست تری قرار گرفته اند يك قسم اصول مذهبی را که با عقاید و افکار موهوم آمیخته است و اعمال عجیبی که غالباً متضمن قساوت است با اطفال خود میآموزند. با وجود این اصول مذهبی آنها شامل بعضی چیزهاست که میتوان آنرا بمنزله اصول اولیه مذهب بشمار آورد.

میول. روای<sup>۱</sup> اصول مذهبی اقوام وحشی را بطریق ذیل تلخیص کرده است:

« امتیاز مابین دنیای مرئی و دنیای نامرئی و توجه بدنیای نامرئی که مافوق دنیای مرئی است. اعتقاد بیک نیروی مقتدری که موجد و صاحب دنیا و در عین حال پدر مردم است. اعتقاد بارواح مستقلی که بعضی از آنها خوب و نیکوکار و برخی شریر و بدخواه هستند. اعتقاد بآخرت که دنیای ارواح است اعتقاد به روح که خیر و شر را تشخیص میدهد. دارا بودن حس عفت و عدالت و مسؤلیت و شناسائی وجدان. اعتراف بگناهان خود و اعتقاد باینکه گناهان انسان مورد عقوبت خداوند یا نمایندگان او واقع میگردد. انجام تشریفات مذهبی و تقدیم قربانی. تشخیص دادن اشیا و اشخاص و مکان های مقدس و پلید، تشکیل دادن خانواده، محفوظ داشتن خون و وضع علائم امتیاز مابین قبایل، تعلیم دادن آداب زندگی و مسائل راجع بتولد و جوانی و ازدواج و مرگ با اطفال و جوانان.»